

شکل بصلی در تعقیب همان هلال سبک هلالهای جناغی و نعلی است که از تکرار آن این شکل حادث شده و نظیری که برای این نوع گنبد در جای دیگر میتوان بدست داد گنبد های برجسته نیزه دار و دور بهم آمده مساجدی است که در مصر بنا کرده اند. ایرانیان بواسطه افراط در حذب دوازوی هلال جناغی رفته رفته بابداع گنبد های بصلی موفق شدند و این نوع گنبد امروز در مساجد جدید الاحداث بغداد نیز معمول است و حتی در روسیه خصوصاً در شهر مسکو نیز بسیاری از گنبد های کلیسا ها را باین طرز ساخته اند. گنبد کلیسا های روسیه را بعضی رویه و سبک شرقی میدانند ولی بعقیده من باید آنها را سبک شرقی و ایرانی تشخیص داد. روسیان چون ترکان هیچوقت نتوانسته اند خود سبک مخصوصی ایجاد کنند ولی سلیقه تقلید و اقتباس آنها بمنتهای درجه مهارت بود و هر وقت توانسته اند حوائج معماری خود را از روی رویه و دستور مللی که با آنها مجاور و مربوط بوده اند اتخاذ نمایند.

در خرابه های مساجد خیلی قدیمه ایران گنبد بصلی شکل هیچ دیده نمیشود و در بسیاری از مساجد قدیمه سمرقند در بخارا و مشهد و سلطانیه و ورامین در ایران که البته از روی سبک مساجد ازمنه قدیمتر از خود تعمیر شده اند همه جا گنبد ها بسبک رومی شرقی است و در قاعده آنها بهم کشیدگی محسوس بنظر نمیرسد. در مساجد ایران استعمال آویز های معلق یا قطار سازی و کتیبه های خطی بسیار معمول است و این تنها اقتباس و عاریتی است که ایرانیان از معماری عربی نموده اند.

مطالعه کنندگان این اوراق پس از مطالعه آنچه گذشت و تدقیق در تصاویری که بحد و فور برای مزید بصیرت خوانندگان در این کتاب گنجانده ایم بخوبی ملتفت و در این قول با ما متفق میشوند که معماری عرب در هر کشوری تغییرات دیگری یافته و منظر مخصوصی بخود گرفته و بهمین واسطه غیر ممکن است بتوان این همه عمارات مختلف الشكل و مختلف السبک را در تحت عنوان کلی منسلک کرد. بر فرض آنکه کسی بخواهد چنین تهوری کند همان اندازه مضحک خواهد بود که کسی ایشیه ای که در طول ازمنه مختلفه بسبک رومان و گوتیک و یا دوره تجدد در مملکت فرانسه ساخته شده همرا بسبک فرانسه بخواند.

باب هشتم - سبک معماری عربی - اسلامی

سبک عرب و شرقی اندلس که نمونه آن مسجد قرطبه است با سبک عرب و شرقی مصر که نماینده آن مسجد عمرو و طولون میباشد البته باهم شباهت و قرابت بسیار دوری دارند، همینطور طرز معماری عرب در الحمراء با طرز معماری مسجد قایت بای در مصر خالی از سنخیت نیست ولی ابدأ نمیتوان همه اینها را در تحت يك عنوان در آورد و بطور مطلق بآنها شیوه عرب و اسلام نام نهاد. بنا بر این مقدمه چنین نتیجه بدست میآید که معماری عرب را باید بر چند قسمت اصلی و عمده تقسیم نمود و اساس هر تقسیم را بر روی قومیت و کشوری که این سبک معماری در آنجا ایجاد و انتشار یافته قرار داد، بنا بر این حقیقت و از روی اطلاعاتی که تا اینوقت از تاریخ معماری اسلامی در دست است معماری عربی را بشعب مختلفه ذیل میتوان تقسیم نمود :

قسمت اول

سبک عرب زمان جاهلیت

وجود چنین سبکی هنوز بر ما پوشیده و غیر معلوم است و تعیین آن بسته به انکشافاتی است که بعد ها در خرابه های ابنیه قبل از اسلام که هنوز در یمن و ممالک دیگر که در قدیم الایام وقتی در تحت استیلای اعراب بوده اند از قبیل شام و غسان و غیره بعمل آید.

قسمت دوم

سبک عرب و شرقی

سبک عربی و شرقی شام - ابنیه ای که از قرن هفتم تا قرن یازدهم میلادی تعمیر یا مرمت یافته اند از قبیل مسجد عمرو و الاقصی در بیت المقدس و مسجد جامع دمشق. سبک عربی و شرقی مصر - ابنیه ای که از قرن هفتم تا قرن دهم میلادی در این سر - زمین بنا شده مانند مسجد عمرو و مسجد طولون

سبک عربی و شرقی افریقا - مانند مسجد بزرگ قیروان و بعضی مساجد الجزایر که از روی نمونه های قدیمه ساخته شده در اینوقت هنوز نفوذ سلیقه شرقی در افریقا

کتاب پنجم - تمدن

جا یگیر بوده و بلکه در این اوقات معاصر هم گنبد های مساجد افریقا همه بسبک شرقی ساخته شده اند .

سبک عربی و شرقی صقلیه - ابنیه ای که قبل از استیلای مغربیان شمالی در این جزیره تعمیر یافته مانند . قصور ضیاء و قوبع .

سبک عربی و شرقی اندلس : - مانند مسجد قرطبه و ابنیه دیگر اعراب در طلیطله که قبل از انقضای قرن دهم میلادی بنا یافته است .

قسمت سوم

سبک خالص عربی

سبک عربی مصر این سبک از طلوع قرن دهم تا قرن پانزدهم همواره اوج صعود و ترقی و تکامل میبیمود و مدارج تکمیل و تغییرات این سبک را از مطالعه صوریک سلسله مساجدی که در این کتاب بتفصیل ذکر نموده ایم بخوبی میتوان دریافت و آخرین درجه ارتقا و سرحد تکمیل این سبک در مسجد قایت پای کار رفته است .

سبک عربی اندلس - در اندلس نیز سبک عرب قرن بقرن انقلابانی پیمود و برای اسناد و شواهدی که بتوان بترتیب پیشرفت و تعمیرات و تکمیلات دوره های مختلفه را یکدیگر مربوط نمود امروز در دست نیست . ابنیه ای که محفوظ مانده و همه جزئیات معماری آنها را بخوبی میتوان تمیز داد اشبیلیّه و غرناطه میباشد و الحق معتبر ترین و با کیفیت ترین ابنیه این عصر هم همینها هستند .

قسمت چهارم

سبک عربی مخلوط

سبک عرب و اسپانیائی - اختلاط اصول معماری عیسوی و عربی خصوصاً در عمارات و ابنیه ای که بلافاصله بعد از غلبه عیسویان بر اعراب تعمیر شده مشاهده میشود و این طرز هنوز در ابنیه ای که در جنوب کشور اسپانیا تعمیر میشوند معمول است چنانکه بسیاری از عمارات شهر طلیطله بهمین سبک ساخته شده اند و ما بعضی از نمونه های آن

را در این اوراق بمعرض تماشای خوانندگان گذارده ایم .

سبک یهود و عرب - : بسیاری از عمارات قدیمه طلیطله مانند سانتا ماریا بلانکا و ترانسیتو و غیره باین سبک ساخته شده اند و اصلاً این ابنیه در سابق ایام کنیه یا معبد یهودیان بوده اند .

سبک ایرانی و عرب - در عماراتی مشاهده میشود که بعد از قبول دین اسلام در این کشور تعمیر یافته اند و معتبر ترین آنها مساجد اصفهان میباشد . هر چند در این ابنیه نفوذ عرب خالی از تأثیر نبوده ولی اصلیت و اختصاص ذوق سلیقه ایرانی در آنها کاملاً ملحوظ و نمایان است .

سبک هندی و عرب - ابنیه ای هستند که اصول معماری عرب آمیخته با اصول معماری هندی در آنها بکار رفته مانند : مناره قطب شاه و معبد بندر ابن^(۱) و خصوصاً دروازه بی نظیر علاء الدین .

سبک هندی ایرانی عربی یا بطور ایجاز سبک مفعولی هندی - عبارت از ابنیه ای هستند که در زمان مغلان در هندوستان تعمیر یافته اند و معروف ترین آنها تاج محل و قصر سلاطین مغل و بک عده مساجد دیگر است . نفوذ معماری عرب که ابتدا در ابنیه هندی فزونی داشت رفته رفته زوال یافته و بالاخره نفوذ معماری ایران جانشین آن گردید . این ابنیه رویهمرفته طرز مخصوصی اتخاذ کرده ولی معماری آنها اصلیت و اختصاصی ندارد ، در این ابنیه تأثیرات خارجی بجای آنکه باهم مخلوط شده باشند هر کدام علیحده جلوه و نمایش دارند و در واقع ردیف یکدیگر قرار گرفته اند .

باب نهم - روابط اقتصادی و تجارتي با اقوام مختلفه

فصل اول

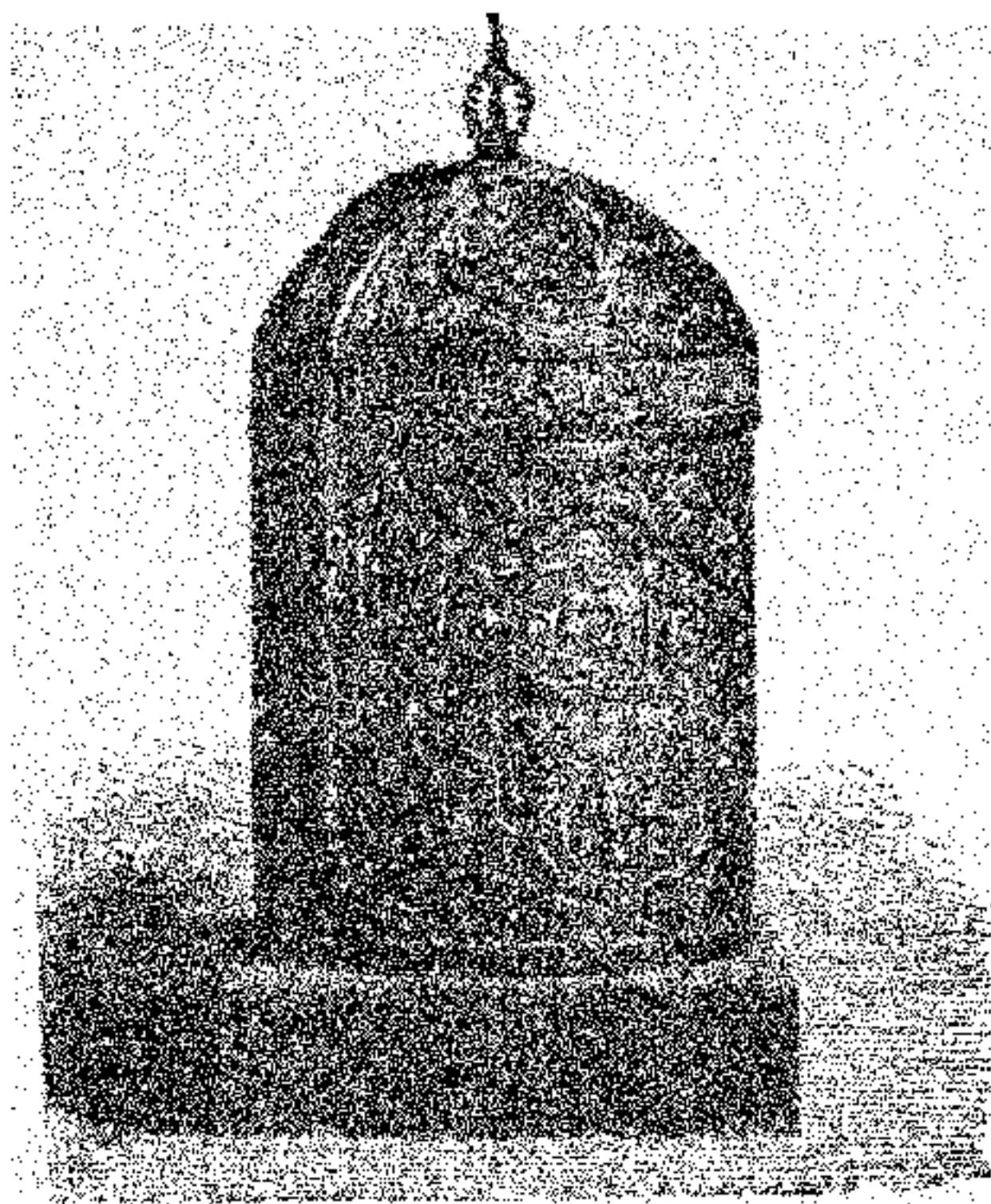
ارتباط تجارتي با هندوستان

جدیت اعراب در پیشرفت امور اقتصادی و تجارتي کمتر از جدیتی نبود که در علوم و فنون از خود بروز دادند. زمانیکه اروپا از نقاط دور دست مشرق بگلی بی خبر و نیز افریقا غیر از سواحل چندی باقی قطعات آن از نظرها مخفی بوده است روابط تجارتي آنان در آن زمان با چین و هند و افریقای مرکزی و نیز با کشورهای غیر معروف اروپا مثل روسیه و سوئد و دانمارک برقرار بوده است.

شرح سیاحتهای آنها در اطراف و اکناف جهان هنوز تا تمام و تفصیل آن درست بر ما معلوم نیست. مسیو سندی لو که از علمای نامی و در تاریخ عرب دارای معلومات کافی است حتی آن قسمت از روابطی را که اعراب با شمال اروپا داشته اند ذکر نکرده است.

اگر چه ما هم در این باب طریق اختصار را پیموده ایم ولی از همین بیان مختصر هم بعقیده ما ثابت میشود که آنها در ترقی و بسط تجارت مانند اقوام موجوده متجسس و کنجکاو بوده اند.

روابط عرب با هندوستان از ابتدای عصر تاریخی شروع میشود لیکن از واقعات بطور کلی ثابت میشود که عصر قبل از اسلام فقط بازرگانان هندوستان بودند که محصولات و کالای کشور خود را بسواحل عرب حمل میکردند و الا خود بازرگانان عرب بهندوستان آمد و شد نداشتند و این قریب بزمان مبعث پیامبر اسلام بوده است که کشتی های



(۲۲۲) - جبهه عاج ساخته عرب بنو هند

تجارتی از بنادر یمن بطرف هند بنای عبور و مرور را گزاشتند .
روابط تجارتی مسلمین مخصوصاً زمانیکه تشکیل حکومت دادند ترقی نمایانی
نموده و وسعت زیادی در آن پیدا شد . آنها با قدم سریعی کروماندل، مالابار و سوماترا (۱)
و جزایر بحر هند را فتح نموده و از خلیج سیام عبور کرده تا جنوب چین خود را
رساتیدند . راه تجارت آنها با هند از سه راه یکی از خشکی و باقی از طریق دریا
بوده است اما از راه خشکی آنها به وسیله کاروان از بلاد و شهرهای معظم شرق

۱- Cromandel, Malabar, Sumatra.

مثل دمشق، بغداد و سمرقند عبور نموده و از ایران و کشمیر وارد خاک هنده میشدند. بازرگانانی که سفر دریا را اختیار میکردند از بندر سراف خلیج فارس و غیره و یا اگر عربستان بود از بنادر بحر احمر خاصه از عدن روانه میشدند. کالاهای تجارتنی که به خلیج فارس وارد میشده بغداد حمل شده و از آنجا با کاروان بتمام بلاد حمل - مینمودند و اما مالهای وارده در بندر عدن را بسویس و بعد اسکندریه و از اسکندریه بشهرهای سواحل شام حمل و نقل مینمودند. در اسکندریه بازرگانان اروپا از ژنوا، فلورانس، پیزان، کاتالان (۱) و غیره برای خرید جنس و حمل آن با اروپا جمع شده و مصر کوئی برای تجارت مرکز مهم مشترکی بود بین مشرق و مغرب. اینست که ما در یکی از فصول گذشته ذکر نمودیم که از جمله منابع مهم درآمدی خلفای مصر همین تجارت معظمی بود که داشتند.

کالای تجارتنی که از این راهها حمل و نقل میشده مختلف بوده است مثلاً در عدن کالاهای و محصولات چین و هندوستان را با کالاهای و محصولات مصر و حبش مبادله مینمودند باین معنی که برده و عاج و خاکهای طلای نوبه را میدادند در عوض پارچه های حریر و ظروف چینی و شال کشمیر و ادویه جات طعام و عطریات و چوبهای قیمتی میگرفتند.

فصل دوم

روابط تجارتنی با چین

تجارت اعراب با چین ولی بوسیله هندوستان از مدت زیادی پیش از پیغمبر - اسلام (ص) دائر بوده و اما تجارت مستقیم آنها بعد از تشکیل حکومت اسلامی شروع گردید. راه مسافرت بچین هم مثل هندوستان دو راه بوده است: یکی از راه خشکی و دیگر از دریا. اما راه دریائی و آن از سواحل بحر عرب و یا از بنادر خلیج فارس روانه شده

۱- Génois, Florentin, Pisans, Catalaus.



(۴۲۴) - جبه کنده کاری از حاج سفید در مراکش (قرن یازدهم میلادی)
و مستقیماً بقسمت جنوبی چین میرسدند.



(۲۲۵) - ظرف مفرغ ساخت چین و عرب

راجع با سفر چین چندین سفر نامه موجود و از جمله سفر نامه ایست خیلی قدیم که ما آنرا قبلاً ذکر نموده و این همانست که سلیمان نام یکی از بازرگانان مسلمین در سال ۸۵۰ میلادی آنرا نوشته است .

در ثبوت روابط بین چین و مسلمین علاوه بر فهرست انانیه و لوازم تجمل خلفای

اسبق که اجناس مخصوص چین در میان آنها بکثرت یافت میشود سفرائی هم که در اوقات مختلفه بدربار یکدیگر میفرستادند دلیلی است بر اینکه معنی و چنین معلوم میشود که برای مسافرت چین راه دریا چندان معمول نبوده بلکه بیشتر از راه خشکی که سهلتر بود عبور و مرور مینمودند . کالای چین را که بسمرقند وارد میکردند از آنجا مستقیماً بحلب و از حلب بیلاذ معظمه مشرق حمل مینمودند .

یکی از بازرگانان مسلمین در کتاب موسوم به ختائی نامه که در قرن دوازدهم میلادی بزبان فارسی اشاعت یافته و مسیو شفر بعضی ابواب آنرا ترجمه کرده راجع به راه خشکی چین مینویسد که آن از سه راه بوده : اول - راه کشمیر ، دوم - راه ختن ، سوم - منگولیا (راه مغولستان) .

در کتاب فوق الذکر شرح مبسوطی راجع به کالائی که در چین بفروش میرسید ذکر شده است و جزء صورت این اجناس تجارتی با کمال تعجب چند قلاده شیر هم دیده میشود که هر کدام را با سی هزار طاقه قماش مبادله میکردند ، اجناسی را که تجار مسلمون بچین حمل مینمودند جواهر ، مرجان ، اسب ، پارچه های پشمی ، ماهوت قرمز و نیز (۱)

۱ - Vénise.

باب نهم - روابط اقتصادی و تجارتي با اقوام مختلفه

و غيرها بوده و از آنجا هم پارچه های اطلس ، زری ، ظروف ، چائی و اقسام دواجات حمل میکردند .

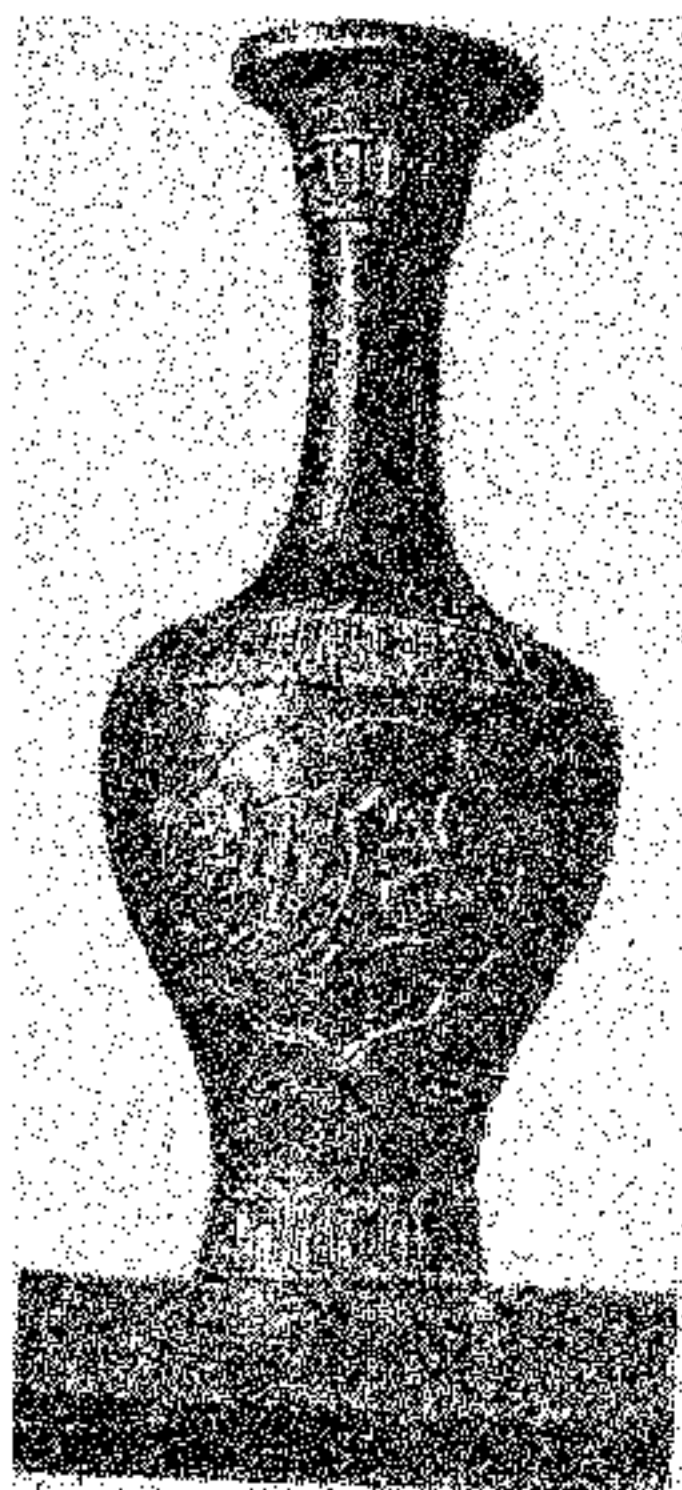
اگر ما از سفرنامه های مسلمین و نیز از روابط و مناسباتی که بین خلفای اسلام با دربار چین بر قرار بود صرف نظر هم نمائیم معذک در ثبوت مناسبات آنها با چین همینقدر کفای است که امروزه در ایالات مختلفه چین چهل کرور مسلمان دیده میشود که یکصد هزار آن در شهر یکن بتنهائی با بازده مسجد موجود میباشد .

فصل سوم

روابط با افریقا

روابط اعراب با افریقا قابل توجه بوده است و در افریقای مرکزی نقاطی که اهل اروپا امروزه بصعوبت میتوانند بآن نقاط مسافرت کنند و سیاحت هر يك از آن نقاط در اروپا يك امر مهمی شمرده میشود ایشان از آن نقاط كاملاً واقف بودند و قبولی اسلام اغلب سکنه این نقاط با دست مسلمینی که بلیاس تجارتي بآن نواحی مسافرت میکردند مینماید که این بازرگانان تاچه درجه در افریقا مورد قبول عامه بودند . در اکثر نواحی این کشور که جهانگردان ما عبور کرده اند آثار مسلمین را مشاهده کرده اند . بعقیده من اگر جهانگردان امروز ما بخواهند در گردشها خود علاوه بر اینکه چیزی از خود خرج نکنند منافی هم برده باشند لازم است تقلید از مسلمین نموده با کاروان تجارتي مسافرت کنند و بدیهی است بکنفر جهانگرد اجناسی با خود بقصد تجارت بکشوری برده با کالای همان کشور مبادله کنند بیشتر جلب رضایت خاطر سکنه آنجا بعمل خواهد آمد تا اینکه بدون هیچ مقصود ظاهری از آن کشور عبور نموده و بعد در مقابل يك پیش آمد ناگواری مجبور بر استعمال گلوله و باروت شده و بالاخره میدان جدال و قتالی تشکیل دهد .

اعراب مغرب با افریقای غربی و اعراب مصر با افریقای شرقی و مرکزی مربوط بوده اند و آنها از بر اعظم افریقا عبور نموده و بطلب طلا و عاج و غلامان نگروشیا میرفتند



(۳۲۶) - نمونه دیگری از ظرف
مفرغ ساخت چین و عرب

ایشان بسیاری از قطعات خیلی دور دست افریقا را کشف کرده و تا نقاط تمبوکتو خود را رسانیده بودند که تا کنون اروپا نتوانسته است خود را بآن ناحیه برساند و آنها در سواحل و همچنین در داخله کشور علی الدوام آمد و شد مینمودند. مسیو سدی لو بشرح ذیل مینویسد « مسلمین از کناره های سواحل افریقا عبور کرده تا بغاز باب المندب و از آنجا بزنگبار و کافرستان خود را رسانیدند. آنها بر او^۱ منبازا و کیلوا^(۱) را که برادر پادشاه فارس بدانجا پناه برده بود بنا نمودند و نیز مزامبیک، سوفالا، ملند و ماگادکسو^(۲) را بنیاد نهادند. سپس جزایر مجاور این سواحل و نیز نقاط مختلفه جزیره مانداکاسکار را بتصرف خود در آوردند افریقای مرکزی هم که هنوز اطلاعات مانسبت بآن

محدود است دین اسلام انتشار و اشاعت شایانی پیدا نمود و آنها بوسیله همان شهرهایی هم که در ساحل شرقی بنانهاده بودند بسهوات میشوند در داخله کشور نفوذ پیدا کنند. کشور سومالی که سکنه آن ملایفهای بودند مهربان و میهمان نواز و نیز جزیره سکوترا^(۳) که از مراکز مهمه تجارتنی بوده تحت نفوذ عرب در آمده و تاجش وسینا و کردوفان^(۴) که همیشه مربوط بمصر و در واقع کلید دارفور و اوآدای^(۵) بوده داعته

۱ - Brava, Monbaza, Quiloa. ۲ - Mozambique, Sofala, Mélinde, Magadoxo. ۳ - Socotora. ۴ - Kordofan. ۵ - Darfour, Ouaday.

این تجارت را وسعت داده بودند . آنها از طرابلس به فیزان عبور و مرور میکردند و کاروانی که از مغرب حرکت میکرد بواسطه عبور از ریگستان صحاری که مساحت آن از رود نیل تا دریا دو بست هزار فرسنگ مربع است هیچ اندیشه نمینمودند و این بر اعظم را طی نموده داخل سودان و نگرشیا میشدند . عبور بازرگانان مسلمین اکثر از میان چنین اقوامی بود که اصلا افریقائی بوده اند و بطوریکه سیاحان امروزه اظهار میدارند عادت و اخلاق ناستوده این اقوام هم بواسطه همین بازرگانان رو بصلاح و سداد گذارده داخل طریق آدمیت شدند .

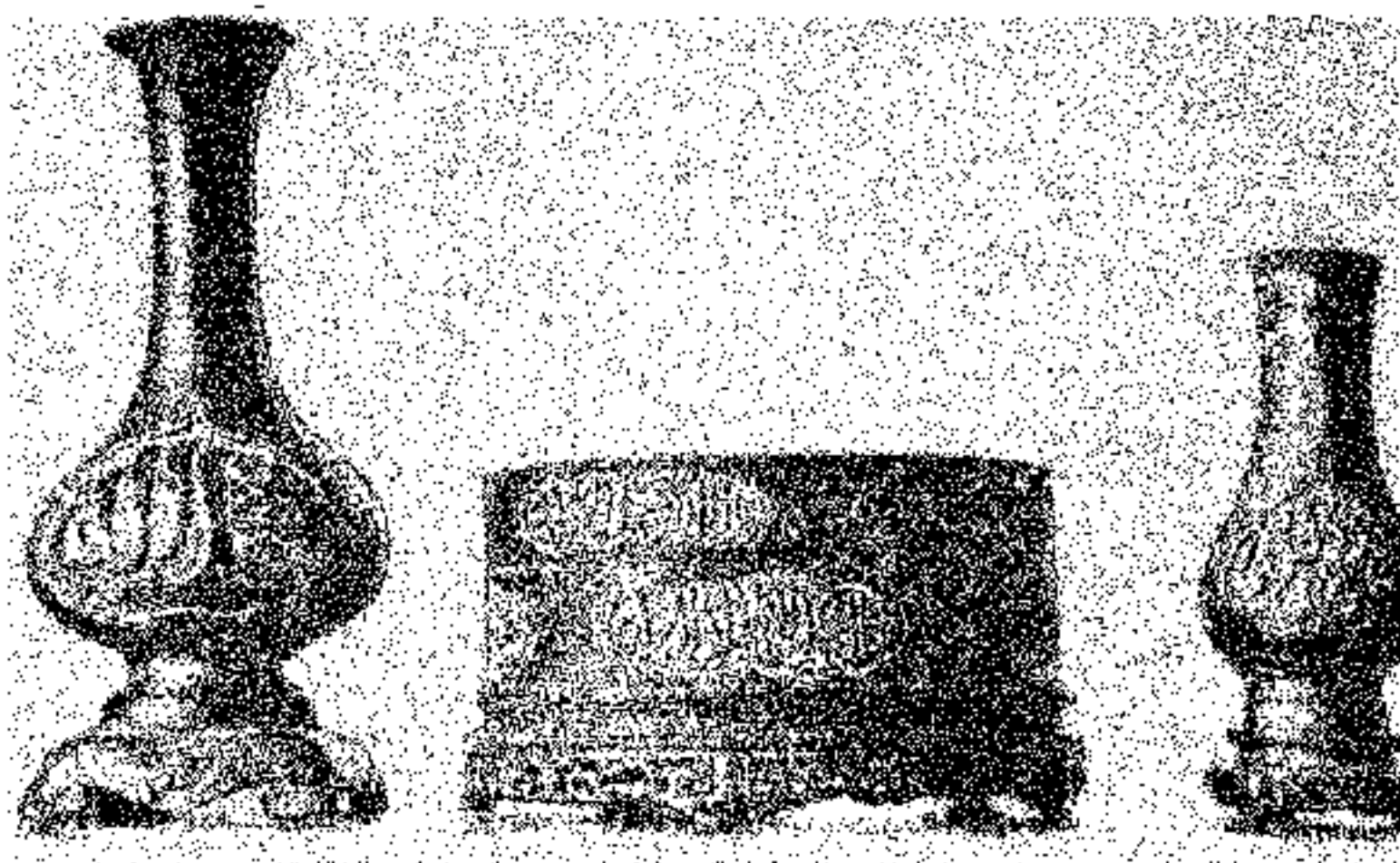
فصل چهارم

ارتباط تجارتي با اروپا

ارتباط اعراب با اروپا از چندین راه تامدت طولانی درام داشت . اول - از راه پیرنه ، دوم - از طریق دریای مدیترانه ، سوم - از راه روسیه بوده است که از رودخانه ولگا داخل شمال اروپا میشدند . مسلمین اندلس از همان دو راه اول عبور و مرور نموده آنها مسلمین مشرق از راه سوم آمد و شد مینمودند .

نظر باینکه اعراب تا چندین قرن در جنوب فرانسه توقف داشتند واضح است که راه عبور و مرور آنها با اروپا همان راه جبال پیرنه بوده است ولی سفر های تجارتي آنها از سواحل دریای مدیترانه صورت میگرفت و آنها بدینوسیله با اقوامی معامله مینمودند که از حیث تمدن و تجارت از فرانسویان عصر اعتلاء اندلس بعرايب بالاتر بوده اند .

چون دریای مدیترانه در تصرف مسلمین بوده است لهذا در تمام بنادر افریقا و اروپا از هر قبیل محصولات فلاحتی و صنعتی خود را از قبیل : پنبه ، زعفران ، کاغذ ، پارچه های حریر ، غرناطه ، پوست قرطبه ، شمشیر ، طلیطله و غیرها وارد مینمودند . بنادر اندلس مثل کادیز ، مالاقه ، کارتاژ آنوقت از حیث تجارت بدرجه ای مهم بوده که وقتی که تجارت امروز آنها را با آنوقت مقایسه میکنیم می بینیم که آن بکلی تنزل پیدا کرده است .



(۳۲۷-۳۲۹) - نمونه های ظروف مفرغی ساخت چین و عرب

اگر چه از تجارت مسلمین در شمال اروپا هیچ ذکری در تواریخ قدیمه بعمل آمده است لیکن از مدارك و اسناد محکمتری که در دست میباشد علاوه بر اصل تجارت ام عبور و مرور آنها معلوم و شروع و اختتام آنها کشف شده است و این مدارك و اسناد بارت از سکه هائی است که در هر مرزى باقیمانده و روزانه از زیر زمین خارج میشود. از سکه های مزبور معلوم میشود که این تجارت از سواحل بحر خزر شروع بشد. بازرگانان دمشق، بغداد، سمرقند، طهران و طفلیس تماماً در اینجا جمع شده به سبیل رودخانه ولگا از حاج طرخان تا بلغار (شهر حالیه سمبیرسک)^(۱) واقعه در بلوک فاریهای قدیم روسیه که مرکز تجارتی آسیا و شمال اروپا بوده است عبور و مرور بنمودند و تصور نمیشود که بازرگانان عرب از بلغار جلو رفته باشند. مالهای تجارتی که در اینجا جمع میشد بازرگانان ملل مختلفه همه را حمل نموده حدود رودخانه ولگا و دریای بالتیک تا خلیج فنلاند آنها را منتشر میکردند. رگد و شلوپیک^[۲] از تجارت گاه های مشهور شمال اروپا بوده و مخصوصاً

۱- Simbirsk ۲- Novgorod, Schlesvig .

باب نهم - روابط اقتصادی و تجارتي با اقوام مختلفه

جزایر بحر بالتیک گوتلند، الاند و بورن هلم (۱). در بورن هلم صدها از سکه های عرب بدست آمده و این بازرگانان از خلیج فنلاند روانه شده و در تمام نقاط مشهور سواحل دریای بالتیک یعنی سوئد و فنلاند و بنادر پروس متفرق میشدند چنانکه از سکه های مسلمین که در سیلزی و پولونی علی الخصوص حوالی ورشو بدست آمده معلوم میشود که آنها در هر کجا که از آب راهی پیدا میکردند خود را بساحل میرسسانیدند.

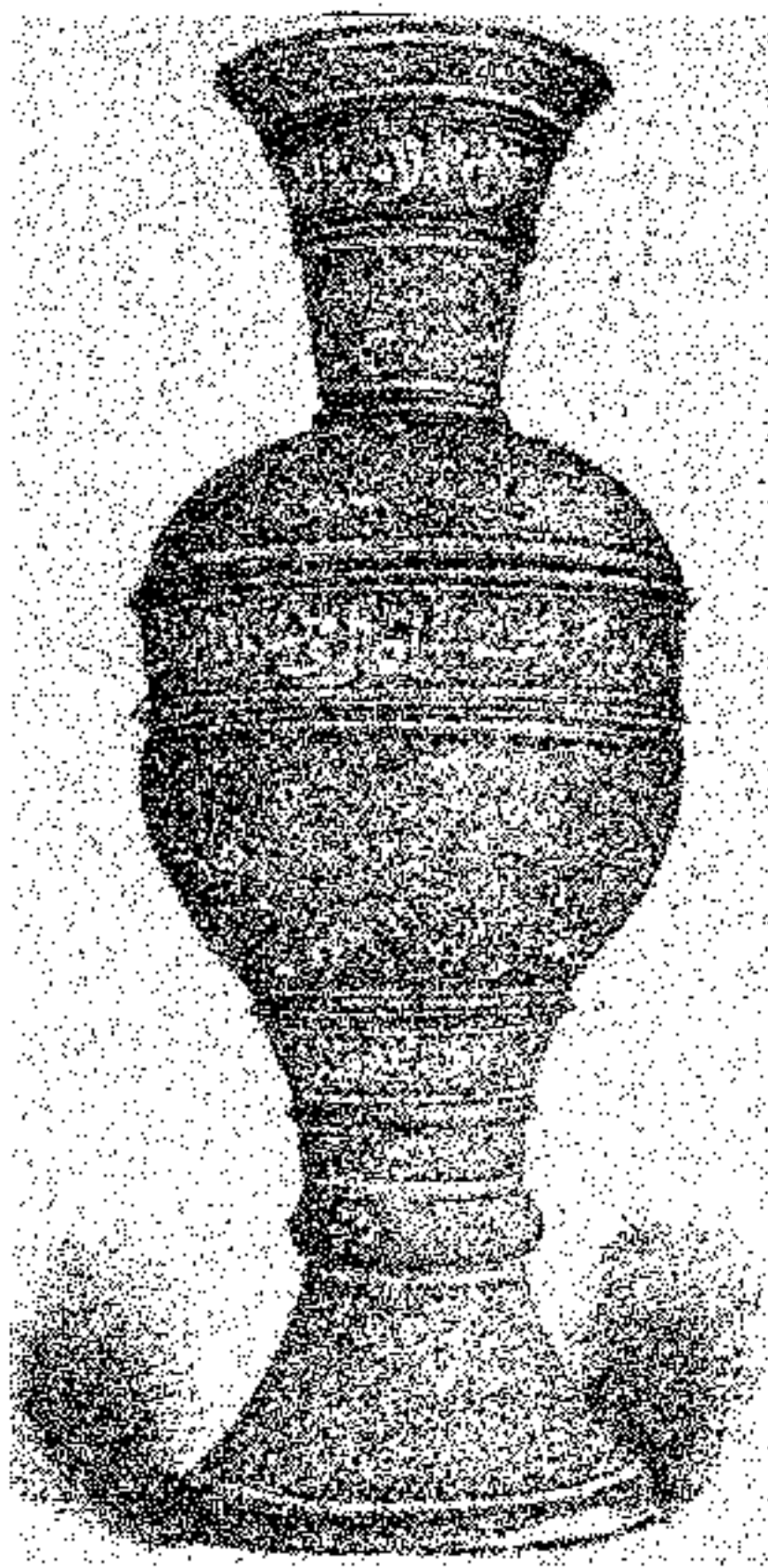
خلاصه پیدا شدن سکه های مسلمین در حدود معینی کاشف است که سکنه آن باممالک و دول اسلامی دارای روابط تجارتي بوده اند و اما راجع بعملیت این بازرگانان از سکه های مذکور نمیتوان چیزی بدست آورد ولی اینقدر معلوم است که آنها جزو ملت اسلام بودند اند چنانکه دیده میشود جماعت زیادی از سکنه روسیه حالیه دارای دین اسلام میباشند.

از کتیبه های خط کوفی که در روسیه بدست آمده است بر میآید که جماعتی از اعراب در بلغار و خزر (۲) سکونت اختیار نمودند و اینکه مسلمین از بلغار جلو رفته باشند علائم و آثاری از آن در دست نیست و آن تجاری که مالهای تجارتي را به دانمارک میرسسانیدند اغلب بلغاریهای روسیه بودند. و اما در تاریخ اروپا که اهل دانمارک دزدان دریائی شمرده شده باید دانست که شغل و پیشه آنها بیشتر کب و تجارت بوده است نه غارت و دزدی.

از میان اجناس و کالاهای تجارتي که مسلمین از شمال اروپا حمل میکردند بیشتر عنبر بوده است که در مشرق جزء نقایس شمرده میشد و دیگر سنجاب و خز و قلع و در بعضی نوار یخ اسلام کنیز هم ذکر شده که جزء آن بوده است و در عوض اهل دانمارک از آنها انواع و اقسام منسوجات شرقی و قالی و گلدان های منبت کاری و زیور -

۱ - Getiland, Olond, Bornholm.

۲ - نام قومی است که در سرحد آسیا و اروپا مسکن داشتند و آنها از سال ۶۰۰ تا سال ۹۵۰ میلادی منتهی درجه ترقی را دارا بوده اند. **فردوسی** تمام دشمنان شمالی ایران را باین اسم میخواند و دریای خزر با اسم آنها نامیده شده و همین قوم در قدیم واسطه حمل و نقل تمام کالا های تجارتي مشرق و مغرب بوده اند.



(۳۳۰) - ظرف مسی نقره نشان
ساخت جدید دمشق

آلات میگرفتند و این قول که اکثر صنایع شرق از قبیل زیور آلات شبکه کاری از همین راه با کثر نواحی مغربی اروپا وارد شده نزدیک بعقل میباشد. بعضی اقسام زیور آلانی را که خود من در موزه استکهلم دیده ام نوشته شده است که آنها از باقیات دوره حدیدی اسکانندیناوی میباشند و چنانکه چندی از تصاویر آنها را در کتاب اخیر خود درج نموده ام میتوانم بطور یقین بگویم که تمام آنها از مشرق و مخصوصاً از همین راه که گفتیم وارد شده است. چه طرز ساخت اکثر آنها بکلی به طرز مشرق میباشد.

از تاریخ سکه هائی که در روسیه از مصب رود خاانه و لگاتا سواحل دریای بالتیک بدست آمده ثابت میشود که تجارت عرب در اوایل دوره خلافت شروع شده و آخر قرن یازدهم میلادی خاتمه یافته و بعبارۀ دیگر تا مدت چهارصد سال

تجارت مذکور باقی بوده است. آخرین تاریخ این سکه ها سال ۱۰۴۰ میلادی است و غالب آن متعلق بخلفای عباسی میباشد و از سکه های خلفای اندلس هم بندرت در آن پیدا میشود و این معلوم میدارد که آن سکه ها ابتداء بدست بازرگانان دمشق و سمرقند رسیده و سپس وارد اروپا شده است.

عالم قطع روابط تجارتنی مسلمین با شمال اروپا معلوم است چه بوده.

باب نهم - روابط اقتصادی و تجارتي با اقوام مختلفه

جنگهای داخلی آسیا، کوچ کردن بلغاریها از محل اصلی خود و بالاخره مصائب و مشکلات سیاسی روسیه تمام آنها سبب گردید که در قرن یازدهم میلادی تجارت مذکور به کلی از بین رفت و علت اینکه در آتیّه ممکن نشد این تجارت بحالت اول بر گردد این بود که جنگهای صلیبی راهی از دریا بین مشرق و مغرب پیدا کرده و از قرن دوازدهم میلادی بعد تجارت مشرق و مغرب بدست اهل ونیز افتاد و بالاخره مال - التجاره های قطعات عالم بتوسط آنان خرید و فروش میشدند.

باب دهم - اثبات تمدن عرب یا اسلام در اروپا و تاثیر

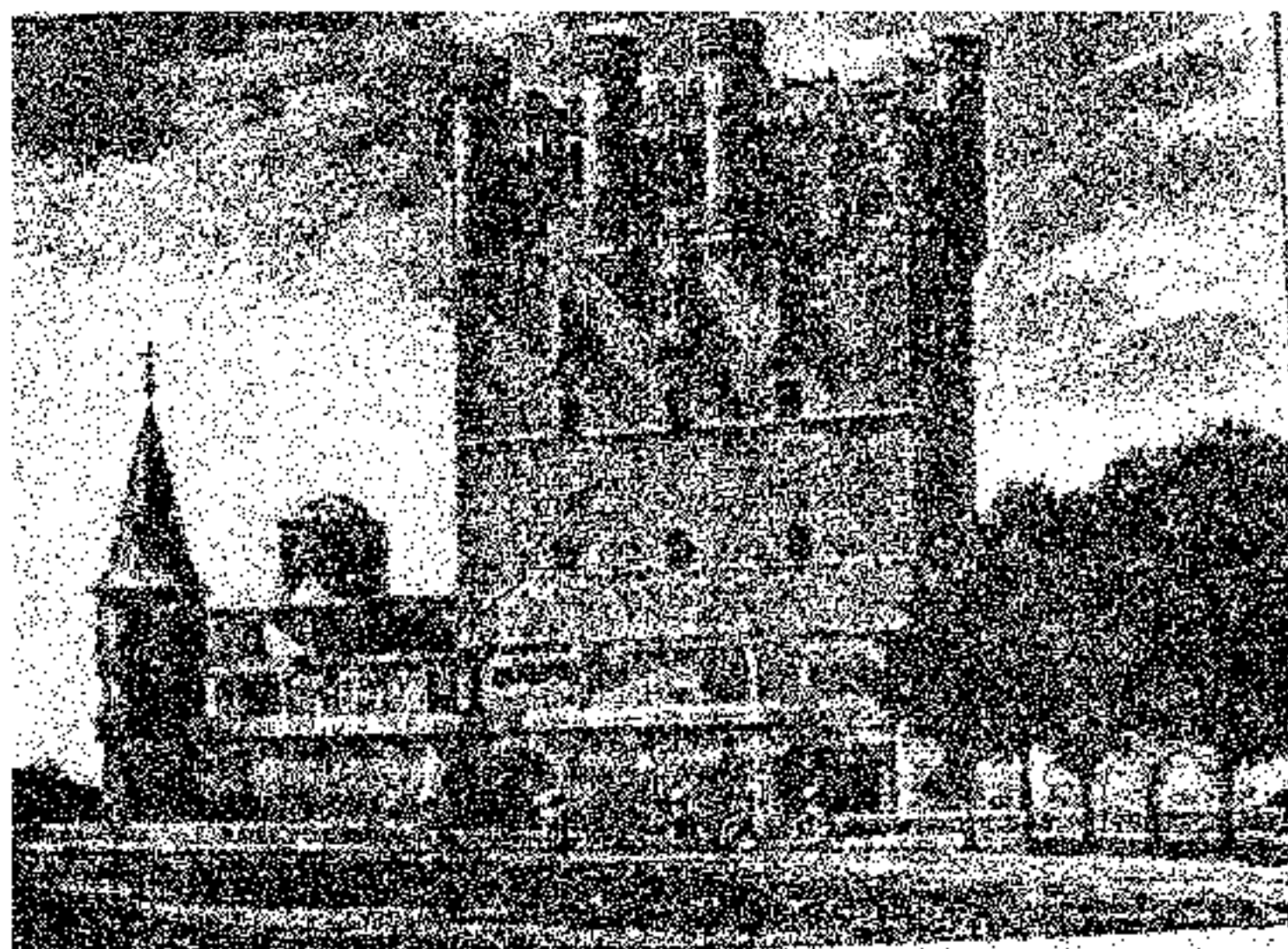
آن در شرق و غرب

فصل اول

تأثیر تمدن اسلامی در مشرق

شکی نیست که اقوام زیادی بر کشورهای شرق استیلا یافته اند. ایرانی، یونانی، رومی و غیرها در ازمنه مختلفه سلطنت نموده اند. راست است که اقتدار و نفوذ سیاسی و نظامی آنان همیشه بسر حد کمال بوده است ولی تأثیرات تمدنی آنها عموماً ضعیف و غیر از شهر هائیکه مرکز اقامت و پایتخت آنها بود هیچوقت نتوانستند که مذهب و زبان یا علوم و فنون خود را در اقوام مغلوبه منتشر سازند. کشور مصر در عصر خاندان **بطلمیوس** و همچنین در دوره رومیان بوضع قدیم خود باقی بوده و خود فاتحین زبان و مذهب و طرز معماری قوم مغلوب خود را اختیار نمودند. عماراتی را که سلاطین **بطلمیوس** بنا نموده و قیصره روم همانها را اصلاح و مرمت کردند تماماً بر روی اسلوب و سبک معماری فراخته مصر بوده و نتایجی را که ایرانی و یونانی و رومی در مشرق نتوانستند بگیرند اعراب (از برکت اسلام) با قدم سریع و بدون اعمال نفوذ حاصل نمودند.

ظاهراً این مطلب باید محل اتفاق باشد که کشور مصر از جمله ممالکی بوده است که نفوذ افکار و خیالات اجانب در آن بسی مشکل بلکه محال شمرده میشد و معذک بعد از فتح مسلمین همین کشور در طول يك قرن تمدن هفت هزار ساله خود را از دست داده و يك مذهب و زبان و صنعت تازه ای را با عقیده محکم و ثابتی قبول نموده که حتی بعد از انقراض فاتحین هم تمام آنها غیر قابل تغییر باقیماند.



(۳۳۱) - منظره قصر سفویه بحالت کنونی

قبل از اسلام مصریان فقط در بلك موقع مذهب قدیم خود را تبدیل نمودند و این در آن هنگام بود که سلاطین قسطنطنیه بنای غارت و چپاول را گذارده تمام یادگارها و آثار قدیمه مصر را نابود کردند به علاوه پرستش خدایان قدیم را جزء معاصی کبیره قرار دادند که سزای آن اعدام بوده است. در اینجا مصریان ناچار شده این مذهب تازه را که از راه جبر و قهر اشاعت یافته بود تمکین کنند ولی این تمکین از روی ایمان قلبی نبوده است چنانکه بدان سرعتی که مذهب نصر را از دست داده مذهب اسلام را قبول نمودند ثابت گردید که تسلط و نفوذ مذهب مسیحی در قلوب مصریان بی اساس و بی بنیاد بوده است.

تأثیراتی که این تمدن به مصر بخشید بافریقا و شام و ایران و سایر کشورهای مغلوبه اسلام هم همان تأثیر را بخشید. تسلط و نفوذ عرب نه فقط تا حدود هندوستان بوده است که در آنجا بطور مسافرت ورود نمودند بلکه تا چین هم این تمدن انتشار یافته

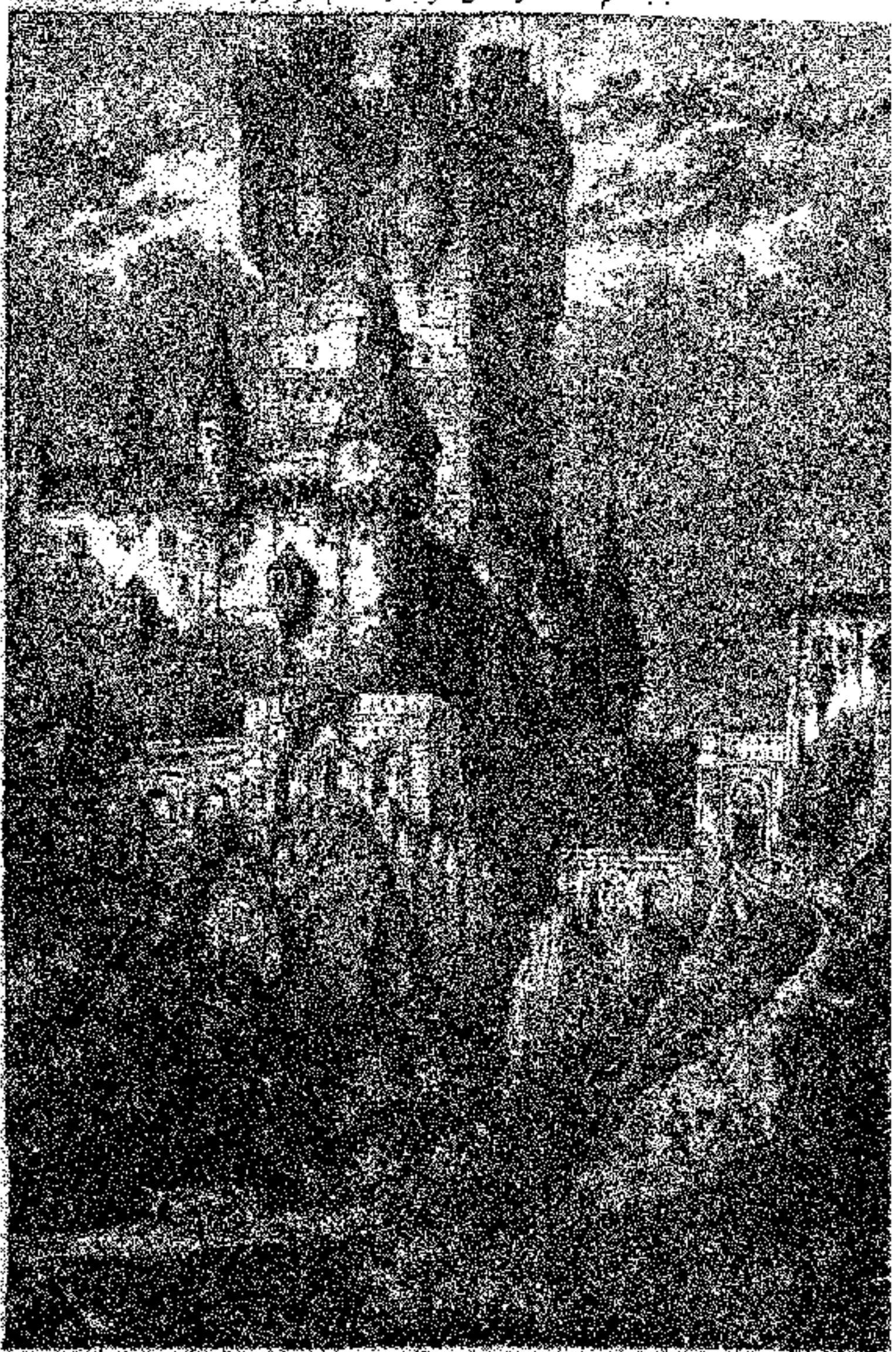
که در آنجا فقط تجار مسلمین عبور نموده بودند.

در تاریخ عالم برای نفوذ يك ملت و يك تمدن همیشه از این روشنتر مثال بدست آورد، تمام اقوامی که با اعراب (بیروان اسلام) سروکار پیدا نمودند اگرچه موقتی هم بود تمدن آنها را قبول نمودند و زمانی هم که دولت و حکومتشان خاتمه پیدا نمود خود فاتحین اعم از ترك و مغول و غیره تمدنی را که قبول نموده بودند حامی و سرپرست اشاعت و انتشار آن قرار گرفتند.

اگر چه چندین قرن است میگذرد که خلافت عرب دستخوش فنا و زوال گشته لیکن اینوقت هم از اقیانوس اطلس تا رود سند و از دریای مدیترانه تا صحرای افریقا یکمذهب و يك زبان حکمفرماست و آن مذهب و زبان پیغمبر اسلام میباشد. نفوذ مزبور در کشور مشرق منحصر بزبان و مذهب و پیشه و هنر نبوده بلکه در علوم و ادبیات هم تأثیر نمایانی بخشیده چنانکه بوسیله روابط دائمی که با هندوچین داشتند مسلمین علوم را در آن کشور انتشار دادند که اهل اروپا آنعلوم را بعدها باهل هندوچین نسبت میدهند. مسیوسدی لو باحرارت و جوش مخصوصی ثابت میکند که **دبوریجان بیرونی** (متوفی ۱۰۳۱ میلادی) مسافرتی به هند نموده و کتب علمی زیادی در میان هندو منتشر ساخت که بعد هافضای هندو تمام آنها مطابق رسم و عاداتی که داشتند بزبان سانسکریت در شعر ترجمه کرده و منظومه هائی از آن علوم مدون و مرتب نمودند. ما از ایراد این مطلب نمیخواهیم يك کتابچ دور و درازی گرفته باشیم، مسلمین تفوق علمیشان بر هندو مسلم ولی علوم عقلی و بعضی استدلالات مذهبی هندو بلاشک کمتر از علوم عقلی آنها نیست و همچنین افکار و خیالات روز مره اسلام و فلسفه ساده که در تمام مذاهب سامی دیده میشود نباید با افکار و خیالات هندو مقایسه نمود که در نهایت درجه رفت و دقت است.

ما راجع بدقت نظر علمای هندو در یکی از تصانیف خود شرحی نگاشته و خوانندگان میتوانند بآن مراجعه کنند.

استفاده چینیان از مسلمین بیش از استفاده ایست که هندو از مسلمین نموده اند، چنانکه ما در یکی از ابواب کتاب ثابت نمودیم که علوم اسلامی بوسیله لشکر کشیهای



(۳۳۲) - منظره قصر سقویه

مغول در چین انتشار یافته و **کشوکینگ** (۱) ریاضی دان معروف چین در سال ۱۲۸۰ میلادی کتاب **ابن یونس** را در چین شایع و منتشر ساخت و همچنین در سال ۱۲۱۵ میلادی بر اثر حمله **قوبلای قان** علم طب مسلمین در آن کشور اشاعت و انتشار یافت. این نفوذ علمی هنوز در مشرق بحال خود باقی است چه حالیه هم در ایران کتب تلمی عرب در مدارس تدریس شده و وضعیت کنونی ایران نسبت بآن کتب (چنانکه در سابق گفتیم) همان وضعیتی است که در قرون وسطی کتب و زبان لاتینی در اروپا دارا بوده (۲).

فصل دوم

تأثیر تمدن اسلامی در مغرب

تأثیر علمی و ادبی ما در این مقام کوشش نموده این مسئله را بشبوت خواهیم رسانید که تمدن عرب و اسلام بقدریکه در مشرق تأثیر بخشید در مغرب نیز همانقدر مؤثر واقع شده و بدینوسیله اروپا داخل در تمدن گردید. آری تأثیر این تمدن در مغرب کمتر از تأثیر آن در مشرق نبوده لیکن در اینمیان فرقیکه وجود دارد فقط در نوع این دو اثر است باینمعنی که اثر آن در مشرق بیشتر در قسمت مذهب زبان، صنایع و فنون بوده بر خلاف در مغرب اولاً در قسمت مذهبی هیچ اثری بخشید و در قسمت پیشه و هنر و زبان هم تأثیر آن خیلی کم بوده ولی در قسمت علوم و ادبیات و نیز اخلاق اثر آن بیحد و حصر بوده است.

این تمدن تأثیری که بمغرب بخشیده اگر بخواهیم میزان آنرا بدست بیاوریم باید ببینیم که پیش از ورود آن به مغرب حالات این سرزمین و اوضاع زندگانی

۱ - Coucouking.

۲ - این کتاب بطوریکه در سابق هم گفته شده در پنجاه و دو سه سال قبل تألیف یافته و بنابراین آنچه راجع به نفوذ زبان عربی در ایران ملاحظه میشود مربوط بزمان سابق است نه حالا و ما شرحی در این باب در حاشیه صفحه ۲۳۶ نوشته ایم. رجوع بآنجا شود.

اروپائیان چه بوده است .

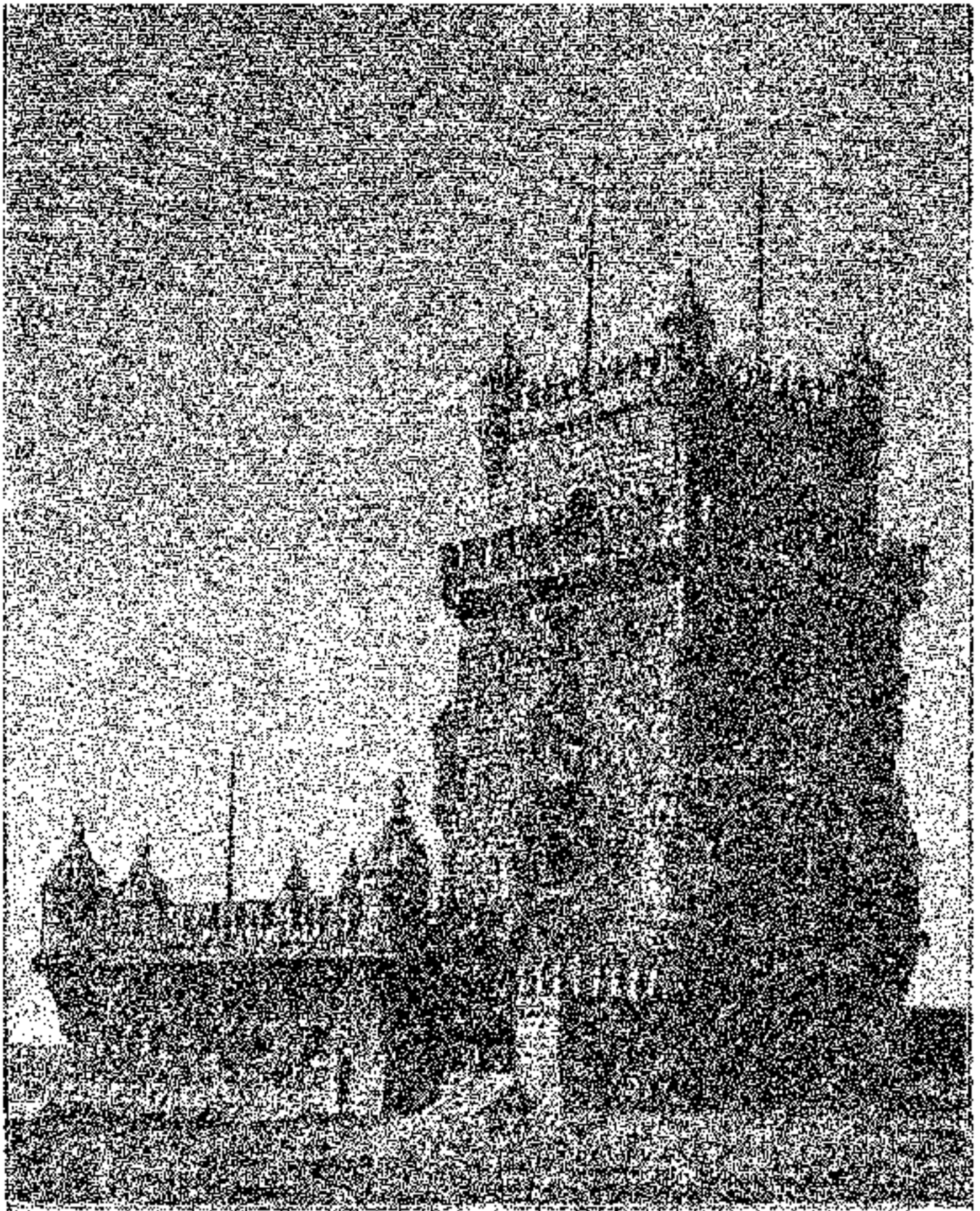
در قرن نهم و دهم میلادی یعنی همان وقتی که تمدن عربی در اندلس در نهایت درجه ارتقاء و اعتلاء بوده است چنانچه اوضاع و حالات بقیه مغرب زمین را ملاحظه کنیم معلوم میشود که مراکز علمی ما عبارت بودند از يك قلاع بدو وضع ضخمی که در آن قلاع اربابها و امرای ما بحالت نیم وحشی بسر برده و افتخار مینمودند که دارای خط و سواد نیستند و در میان نصاری عالمتر از همه رهبان نادان بوده است که تمام اوقات خود را مصروف اینکار میداشت که از میان کتابخانه های کلیساها و خانقاهها کتب قدیمه یونان و روم را بیرون آورده و عبارات و کلمات آنها را حک کرده روی آن اوراق پوستی کلمات و اوراد مذهبی مهمل خود را مینوشتند .

حالت بربریت اروپائیان تا مدت طولانی در واقع بیش از اینها بود که خود بتوانند آنرا احساس کنند . البته در قرن یازدهم و بیشتر در قرن دوازدهم احساسات مختصری در مردم پیدا شده ولی از همانوقت که چند نفر اشخاص حساس و روشن خیال ضرورت این را احساس کردند که باید کفن جهالت را درید فوراً بطرف مسلمین که از هرجهت برتر و استاد بودند متوجه شده و مراجعه بآنها نمودند .

همانطور که مکرر تذکر داده ایم انتشار علوم مسلمین در اروپا بوسیله جنگ صلیب نبوده بلکه از اندلس و جزیره صقلیه و ایتالیا بوده است چنانکه در سال ۱۱۳۰ میلادی دارالترجمه ای در طلیطله تحت ریاست اسقف اعظم رایمند^(۱) تأسیس شده تمام کتب مشهوره عرب را در لائینی شروع بترجمه نمود .

از این ترجمه ها موفقیت کاملی حاصل گردید یعنی چشمهای اروپائیان ازین کتب باز شده دنیای تازه ای را توانستند بنظر بیاورند . سلسله این ترجمه تا قرن چهاردهم در جریان بود . در اینجا نه فقط کتب رازی ، البقاسس ، ابن سینا و ابن رشد را به لائینی ترجمه نمودند بلکه مصنفات جالینوس ، ذیمقراطیس ، افلاطون ، ارسطو اقلیدس ، ارشمیدس و بطلمیوس را که مسلمین ترجمه کرده بودند تمام آنها را هم

۱ . Raymond.

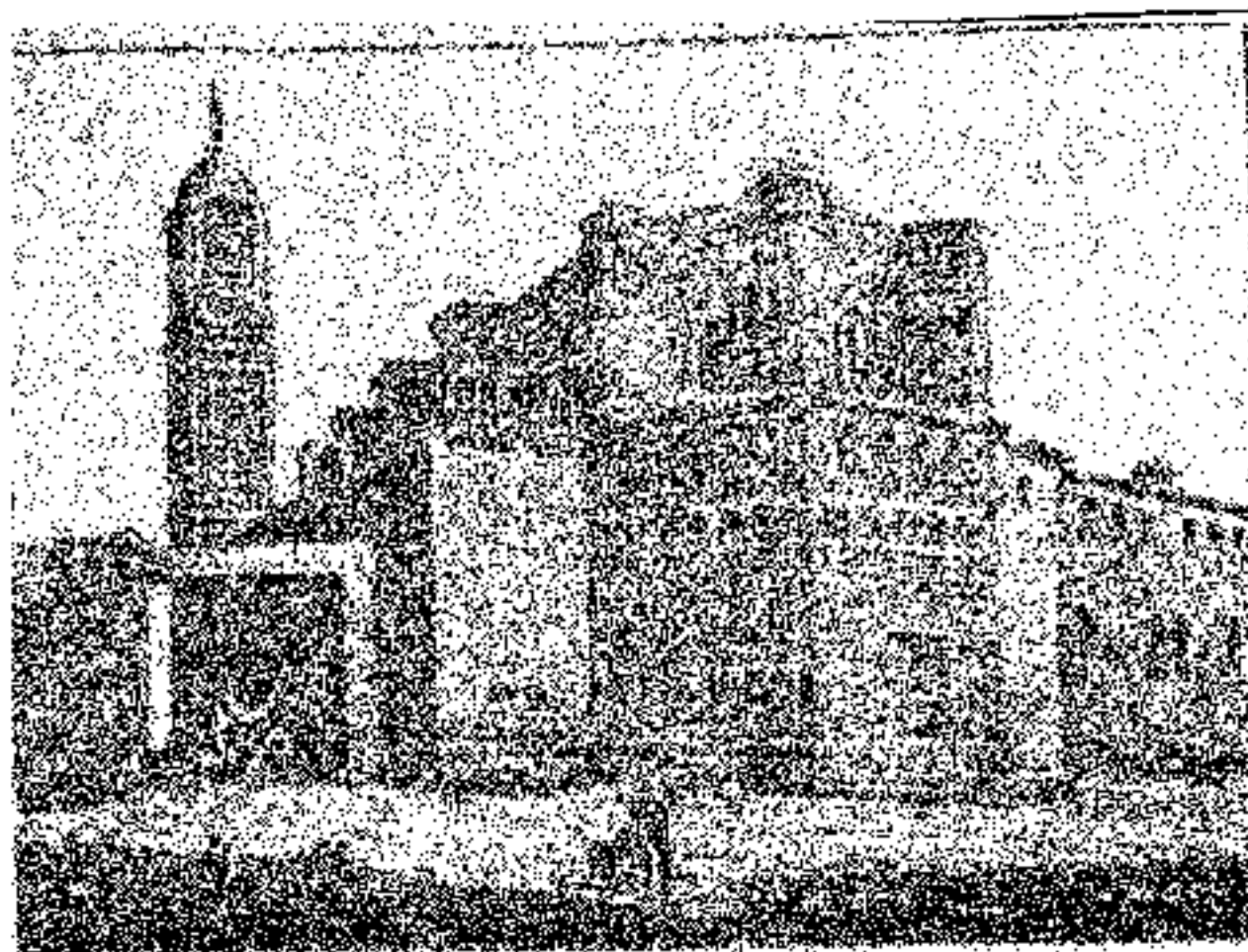


(۳۳۳) - برج بلم در برتغال

بزبان لاتین نقل نمودند

دکتر لکلرک (۱) در تاریخ طب خود زیاده از سیصد کتاب مشهور عربی را ذکر

۱- Dr. Leclerc.



(۲۳۴) - منظره کلیسای سن پیر

میکنند که تمام آنها در لاتینی ترجمه شده اند و در قرون وسطی اطلاعاتی که از علوم یونان برای ما حاصل شد بوسیله همین ترجمه های عرب بوده و از برکت همین ترجمه ها توانستیم که تصنیفات قدیمه یونان را هم بدست بیاوریم نه از راهبانی که نام زبان یونانی را هم بلد نبودند و بدین جهت تمام دنیا باید رهین ملت مسلمین باشند که فقط آنها خدمتی بمعارف دنیا کرده و این ذخایر بی بها را از دستبرد حوادث زمانه حفظ نمودند .

مثلاً کتاب **آپولونیوس** ، المشروحات **جالینوس** در موضوع امراض عمومی . کتاب امراض مسریه ، کتاب **الاحجار ارسطو** و صدها کتب دیگر که اصل نسخه یونانی آنها را توانستیم (بوسیله مسلمین) بدست بیاوریم . اینجاست که **میولیری** (۱) مینویسد که اگر نام اسلام و مسلمین از تاریخ خارج شده بود عصر تجدید حیات علمی اروپا تا چندین قرن دیگر عقب میافتاد .

پس ثابت شد که در قرن دهم مسیحی در یک قطعه معظم دنیا که اروپا باشد

فقط اندلس بود که سرچشمه علوم واقع شده و در آن عصر غیر از کشورهای مشرقی اسلام در قسمت مغرب محلی غیر از اندلس نبوده است که در آنجا تحصیل علوم ممکن باشد حتی قسطنطنیه هم از این دولت بی پایان محروم بوده است چنانکه در اروپا اشخاصی که در آنها شوق تحصیل بود ناچار بطرف اندلس رهسپار میشدند .

در یکی از کتب اخلاقی ماچنین نقل شده است که **جربرت** (۱) در سال ۹۹۹ میلادی تحصیلاتی نموده بنام **سیلوستر دوم** (۲) مقام پاپی را حائز گردید ولی وقتیکه خواست علوم خود را در اروپا انتشار دهد این مطلب در نظر مردم تا ایندرجه خلاف طبیعت جلوه نمود که آن بیچاره را متهم نمودند که شیطان در جسم او حلول کرده و از طریق خداوند مسیح خارج گردیده است ! !

تا قرن یازدهم قولبرا که مأخوذ از مصنفین اسلام نبود مستند نمیشمردند . **رژرباکن ، لئوناردوپیز ، آرنوویلانو ، ریمنداول ، سن توماس ، آلبرت بزرگ و آلفونس دهم** (۳) تمام آنها یا شاگرد علمای اسلام بودند و یا ناقل اقوال آنها . **میو رنان** مینویسد که **آلبرت بزرگ** هر چه داشت از **بوعلی سینا** فرا گرفته ، **سن توماس** تمام فلسفه اش مأخوذ از **ابن رشد** بوده است .

تمام دانشکده‌ها و دانشگاههای اروپا تا پانصدالی ششصد سال روی همین ترجمه ها دائر و مدار علوم مافقط علوم مسلمین بوده است و در بعضی رشته های علوم مثل طب میتوان گفت که تا زمان ما هم جاری مانده است چه در فرانسه مصنفات **بوعلی سینا** تا آخر قرن گذشته باقی بوده شروحنی بر آنها نوشته میشد .

تسلط علوم عرب در دانشگاههای اروپا تا ایندرجه بود که در آن علمی هم که آنها استاد نبودند باز بتصانیف آنها رجوع میشد ، از ابتداء قرن سیزدهم فلسفه **ابن رشد** در مدارس عالی ما جزو دستور بوده و تدریس میشد ، در سال هزار و چهار صد و هفتاد و سه وقتی که **لوئی یازدهم** دستور برای آموزش وضع نمود حکم

۱ - Gerbert ۲ - Sylvestre II. ۳ - Roger, Bacon, Léonard de Pise, Arnaud de Villeneuve, Raymond Lulle, Saint Thomas, Albert le Grand et Alphonse x.